

تحقیق و بررسی نظر نهایی ملاصدرا

دربارهٔ معنای «اعتباریت ماهیت»

سید شهریار کمالی سبزواری*

دانش آموخته دکتری حکمت متعالیه، دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

در آثار ملاصدرا دو معنای متفاوت از «اعتباریت ماهیت» بچشم میخورد. در معنای اول «اعتباریت ماهیت» بمعنی تحقق تبعی ماهیت بواسطهٔ وجود است، اما در معنای دوم، «اعتباریت ماهیت» بمعنی وجود ذهنی و مجازی ماهیت در متن خارج. ما در این مقاله سه فرضیه را بعنوان راهکارهای ممکن برای نیل به نظر نهایی ملاصدرا در باب معنای «اعتباریت ماهیت» پیشنهاد میکنیم و در نهایت با تقویت فرضیهٔ سوم، این نتیجه را خواهیم گرفت که معنای اول «اعتباریت ماهیت» بعلت اشکالات عقلی که بر آن وارد میشود، قابل پذیرش نیست و صرفاً معنای دوم «اعتباریت ماهیت» را میتوان نظر نهایی حکمت متعالیه قلمداد کرد.

کلیدواژگان

اصالت وجود
وجود مجازی ماهیت
ملاصدرا
اعتباریت ماهیت
وجود تبعی ماهیت

طرح مسئله

پس از دفع سفسطه و پذیرش اینکه واقعیتی هست

و عالم خارج از ما بنحو فی الجمله وجود دارد، این پرسش قابل طرح است که آنچه خارج و متن بیرون را تشکیل داده است چیست؟ شاید بنظر آید که پاسخ به این سؤال اگر بدیهی نباشد، دستکم قریب به بدیهی است که آنچه خارج و یا واقع بیرونی را پر کرده چیزی جز ماهیات و ذوات خارجی نیست. همانطور که بدیهی و آشکار است که حقایقی در عالم خارج وجود دارد، همانگونه واضح و آشکار است که مصداق این واقعیت چیزی جز ذوات و اشیا است که لاشعری از ذهن و عین است، نیست. عبارت ساده، خارج را همان زمین و آسمان و درخت و حیوانات و غیره پر کرده است و عالم واقع چیزی جز همین ذوات متحقق شده نیست. آنچه گذشت محتوای ادعای اصالت ماهیت و اعتباریت وجود است، به این معنی که آنچه اصیل و متحقق است ماهیت بوده و وجود امری ذهنی و انتزاعی است که از ماهیت متحقق خارجی انتزاع میشود و هیچ مصداق بالذاتی ندارد.

اما تصدیق به این مطلب آنطور که بظاهر بدیهی می آید، آسان نیست و در فراروی تصدیق به این

*.Email:shahriarkamali@yahoo.com

تاریخ تأیید: ۹۷/۱۲/۲۲

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۰/۱۵

گزاره پرسشهایی پیش رو قرار میگیرد که نه تنها تصدیق این قضیه را دچار چالشی اساسی میکند، بلکه در نهایت موجب انکار قضیه‌ی میشود که ابتدا بدیهی بنظر میرسید. توضیح آنکه چون به واقعیات یا ماهیات خارجی نظر میکنیم، در می‌یابیم که بودن و تحقق برای آنها ضروری نیست، زیرا گاهی موجودند و گاهی معدوم؛ درخت خارجی زمانی معدوم بوده و اکنون موجود است و بعداً نیز معدوم خواهد بود، پس وجود و تحقق ذاتی آن نیست بلکه امری عارضی برای آن است. بطور کلی، وقتی ماهیت یا ذوات خارجی را مجرد از هر امر دیگری، غیر از ذات و ذاتیات آن لحاظ میکنیم، جز ذاتیات آن هیچ امر دیگری، حتی وجود و عدم، در آن راه ندارد بلکه فقط ماهیتی است که ذاتیات آن برایش ضروری است نه چیز دیگری. پس اگر موجود است، وجود بر آن عارض شده است و اگر معدوم است بدلیل عدم عروض وجود بر آن است. بنابراین تا وجود خارج از ذات ماهیت بر آن عارض نشود هیچ ماهیتی متحقق نمیشود، زیرا ماهیت من حیث هی نه اقتضای وجود دارد و نه اقتضای عدم، بلکه وجود و عدم امری عارضی و خارجی است که بواسطه علت، عارض ماهیت شده و ماهیت بواسطه آن تحقق و موجودیت پیدا کرده است.

با چنین تقریری وجود بعنوان امری حقیقی و مصداق‌آورد، و به اصطلاح وجود محمولی، به عالم عین راه می‌یابد و این همان معنای اصالت وجود است. در حقیقت اصالت وجود بمعنای آنست که وجود مفهومی ذهنی و انتزاعی صرف نیست که در خارج مصداقی نداشته باشد بلکه حقیقتی عینی و اصیل است که در متن خارج تحقق عینی دارد.

حال که معنای اصالت وجود روشن گردید باید به این سؤال پاسخ داد که مقصود از اعتباریت ماهیت چیست؟ در آثار ملاصدرا دو معنا در باب اعتباریت ماهیت بیان شده است:

معنای نخست اعتباریت ماهیت: «ماهیت بتبع وجود، موجود است»

اعتباریت ماهیت به این معناست که آنچه اولاً و بالذات موجود است و واقعیت خارج را تشکیل داده همانا وجود است و ماهیت ثانیاً، بالعرض و بتبع وجود، موجود است. بعبارت دیگر، آنچه خارج و متن بیرون را پر کرده واقعیتی است که هم مصداق وجود است و هم مصداق ماهیت، اما ماهیت در تحقق تابع وجود است. تبعیت ماهیت از وجود در تحقق و واقعیت داشتن به این معنا است که هر دو به یک وجود در خارج موجودند ولی وجود، اولاً و بالذات موجود است و ماهیت، ثانیاً و بالعرض. نه این است که هر کدام از وجود و ماهیت دارای وجود منحاز و جداگانه‌ی باشند بلکه در خارج یک واقعیت است که هم مصداق وجود است و هم مصداق ماهیت، اما حمل وجود بر واقعیت خارجی اولاً و بالذات است ولی حمل ماهیت بر واقعیت خارجی، ثانیاً و بالعرض؛ همانطور که حمل سپیدی بر سپید اولاً و بالذات است و حمل سپید بر جسم، ثانیاً و بالعرض و بتبع حمل بالذات سپیدی بر سپید.

عبارات فراوانی از ملاصدرا این معنا از اعتباریت را تأیید میکنند، از جمله:

— فالحق أن المتقدم منهما {ای الماهية و

۱. استاد فیاضی این معنای از اعتباریت را نظر نهایی ملاصدرا میداند؛ ر.ک: فیاضی، هستی و چیستی در مکتب صدرایی.

الوجود} على الآخر هو الوجود، لكن لا بمعنى أنه مؤثر في الماهية، لكونها غير مجعولة كما مر، بل بمعنى أن الوجود هو الأصل في التحقق والماهية تبع له لا كما يتبع الموجود للموجود، بل كما يتبع الظل للشخص والشبح لذى الشبح من غير تأثير وتأثر، فيكون الوجود موجوداً في نفسه بالذات و الماهية موجودة بالوجود أي بالعرض^٢ فهما متحدان بهذا الاتحاد^٣

– إن وجود كل ممكن عين ماهيته خارجاً و متحد بها نحواً من الاتحاد^٤

– فإذا ثبت كون وجود كل ممكن عين ماهيته في العين...^٥

– والحاصل أن كونهما {أي الماهية و الوجود} معاً في الواقع عبارة عن كون الوجود بذاته موجوداً و الماهية متحدة به موجودة بنفسه لا بغيره^٦

– ليس بين الماهية و الوجود مغايرة في الواقع أصلاً...^٧

– و لا نزاع لأحد في أن التمايز بين الوجود و الماهية إنما هو في الادراك لا بحسب العين^٨

– لانهما {أي الماهية و الوجود} ليساً في الخارج أمرين متعددين منضم و منضم إليه، بل اثنتينيهما بحسب التحليل العقلي في الذهن كما مر سابقاً^٩.

او همچنين رابطه اتحادی ماهیت و وجود با یکدیگر در خارج را همانند رابطه جنس و فصل میدانند؛ جنس بخشی از شیء و فصل بخش دیگر آن نیست؛ این دو در خارج دو چیز نیستند بلکه یک چیزند و هر دو به یک وجود موجودند. بنابراین وقتی گفته میشود «فصل عارض جنس شد» منظور این نیست که جنس بدون فصل دارای وجود و تحصیل است، بلکه منظور آنست که مفهوم فصل

■ در آثار ملاصدرا دو معنای متفاوت از «اعتباریت ماهیت» بچشم میخورد. در معنای اول «اعتباریت ماهیت» بمعنی تحقق تبعی ماهیت بواسطه وجود است، اما در معنای دوم، «اعتباریت ماهیت» بمعنی وجود ذهنی و مجازی ماهیت در متن خارج معنای اول «اعتباریت ماهیت» بعلت اشکالات عقلی که بر آن وارد میشود، قابل پذیرش نیست.

..... ◊
غیر از مفهوم جنس است، هر چند در وجود با هم متحدند. ماهیت و وجود نیز دو مفهوم مغایر یکدیگرند ولی در خارج با هم متحد بوده و همان چیزی که مصداق وجود است مصداق ماهیت نیز هست.

– فإنه {أي الاتحاد و النسبة} ليس من قبيل اتصاف الموضوع بالعرض القائم به، بل من قبيل اتصاف البسائط بالفصول المتحدة بها^{١٠}

– فإن الفصل مثلاً إذا قيل: إنه عارض للجنس ليس المراد أن للجنس تحصلاً وجودياً في الخارج أو في الذهن بدون الفصل، بل معناه أن مفهوم الفصل خارج عن مفهوم الجنس لاحق به معنأً،

٢. نکته مهم اینکه ملاصدرا در اینجا بالعرض را بمعنی بالتبع بکار برده است.

٣. ملاصدرا، الشواهد الربوبية في المناهج السلوكية، ص ١٢.

٤. همو، المسائل القدسية، ص ٢٣٣؛ همو، المشاعر، ص ٣٦٤.

٥. همو، المسائل القدسية، ص ٢٣٤.

٦. همو، المشاعر، ص ٣٥٨.

٧. همو، الحكمة المتعالية في الأسفار الأربعة، ج ١، ص ٧٢.

٨. همان، ص ٧٧.

٩. همان، ج ٥، ص ٢٥٣.

١٠. همو، المسائل القدسية، ص ٢٣٧.

وإن كان متحداً معه وجوداً. فالعروض بحسب الماهية في اعتبار التحليل مع الاتحاد، فهكذا حال الماهية والوجود إذا قيل: إن الوجود من عوارضها^{۱۱} — فإن الماهية متحدة مع الوجود الخارجي في الخارج، ومع الوجود الذهني في الذهن لكن العقل حيث يعقل الماهية مع عدم الالتفات إلى شيء من أنحاء الوجود يحكم بالمغايرة بينهما بحسب العقل، بمعنى أن المفهوم من أحدهما غير المفهوم من الآخر كما يحكم بالمغايرة بين الجنس و الفصل في البسائط مع اتحادهما في الواقع جعلاً و وجوداً^{۱۲}

— فاعلم ان الفصول البسيطة مجهولة الأسمى إلا باللوازم و لا يجوز أن يكون مهية الفصل غير ماهية الجنس، بل الفصول بالحقيقة هي وجودات مخصوصة تلزمها ماهية الجنس و ليس لزوم الجنس لها و عروضه إياها عروضاً خارجياً أو ذهنياً بمعنى أن يكون للعارض وجود و للمعروض وجود آخر، بل وجود الفصول بعينه نحو من أنحاء وجود الجنس، لكن العقل بضرب من التحليل يحكم بالمغايرة بينهما من جهة التعيين و الإبهام كما بين الوجود الشخصي و الماهية النوعية^{۱۳}.

او همچنین رابطه اتحادی وجود و ماهیت در خارج را با رابطه اسماء و صفات واجب تعالی نیز همانند میدانند. صفات واجب الوجود نه زائد بر ذات اویند و نه میتوان آنها را از ذات واجب نفی کرد، بلکه ذات واجب بعینه مصداق اسماء و صفات نیز هست. بعبارت دیگر، ذات واجب یک حقیقت واحد بسیط است که هم مصداق ذات است و هم مصداق اسماء و صفات، نه بگونه‌یی که ذات به وجودی غیر از وجود اسماء و صفات موجود باشد تا ترکیب در ذات حاصل شود، بلکه همان

چیزی که مصداق ذات است مصداق اسماء و صفات نیز هست، بگونه‌یی که ذات و صفات مفهوماً مغایزند ولی مصداقاً متحد.

وجود و ماهیت نیز در خارج از چنین رابطه و اتحادی بر خوردارند و همان حقیقتی که مصداق وجود است مصداق ماهیت نیز هست، و هر دو دارای یک مصداقند.

— ... أن وجوده تعالی هو عين حقيقته، هو بعينه مصداق صفاته الكمالية، و مظهر نعوته الجمالية و الجلالية. وهي على كثرتها و تعددها موجودة بوجود واحد من غير لزوم كثرة و انفعال و قبول و فعل. فكما أن وجود الممكن عندنا موجود بالذات، و الماهية موجودة بعين هذا الوجود بالعرض لكونه مصداقاً لها، فكذلك الحكم في موجودية صفاته تعالی بوجود ذاته المقدس إلا أن الواجب لا ماهية له^{۱۴}

— هذا المطلب {ای مرتبة من العلم هي المسماة بالغيب} يمكن بيانه بوجهين: أحدهما من جهة كونه تعالی عقلاً بسيطاً و هي طريقة قدماء الحكماء و ثانيهما هو المنهج الصوفية المحققين من جهة اتصافه بمدلولات الأسماء و الصفات في مرتبة ذاته و إنها ليست من قبيل اللوازم المتأخرة بل حالها كحال الماهية بالقياس الى وجودها مع أن الواجب ليس ذا ماهية...^{۱۵}

بطور خلاصه، مقصود از اعتباریت ماهیت آنست که ماهیت در تحقق و موجودیت تابع وجود است ولی آنچه متن خارج را تشکیل داده وجود همراه ماهیت است، نه وجود تنها و نه ماهیت تنها.

۱۱. همو، المشاعر، ص ۳۴۹.

۱۲. همو، الحكمة المتعالية في الأسفار الأربعة، ج ۱، ص ۶۹.

۱۳. همان، ج ۴، ص ۲۹۲.

۱۴. همو، المشاعر، ص ۳۹۴.

۱۵. همو، الحكمة المتعالية في الأسفار الأربعة، ج ۶، ص ۲۵۱.

معنای دوم اعتباریت ماهیت: «ماهیت صرفاً ظهور عقلی و ذهنی وجود خارجی است»

در این معنای از اعتباریت ماهیت، آنچه واقع عینی و متن خارج را پر کرده است فقط وجود است و بنابراین وجود دارای اصالت است و اعتباریت ماهیت به این معنی است که ماهیات صرفاً ظهورات عقلی و ذهنی وجودهای خارجی است که همراه متن اصیل وجود خارجی، به «حیثیت تحلیلی متنی» و بنحو لامتحصل موجود است.^{۱۶} یعنی وقتی ذهن و دستگاه مفهومی ما با وجودات محدود روبرو میشود، آن وجود خاص به همراه ویژگیهای وجودی و سلوب و قیودی که دارد، مفهومی را در ذهن منعکس میکند که به آن ماهیت گفته میشود. ماهیت جدا از این انعکاس ذهنی، در عالم خارج هیچگونه ثبوت و تحقق بنحو متحصل ندارد و این خاصیت ذهن ماست که وقتی با وجود محدود مواجه میشود چنین مفهومی را از آن میگیرد. البته اینکه ذهن برای هر موجودی مفهوم خاصی دارد، بیجهت نیست بلکه به این دلیل است که وجودات خارجی حقیقتاً با هم متفاوتند و این تفاوتها چیزی جز ویژگیها، حدود و سلوب و قیود وجودات عینی خارجی نیست که در ذهن ما بصورت ماهیات مختلف منعکس میشود.

به بیان دیگر، اینکه گفته شد «ماهیت امری ذهنی است که از تحلیل متن خارج حاصل میشود» هرگز بمعنای ذهنی صرف بودن ماهیت نیست، بلکه ماهیت همواره دارای یک پایه در خارج و یک پایه در ذهن است، به این نحو که منشأ انتزاع ماهیت وجود متعین و محدود است بنحوی که وجود متعین «الف» موجب انتزاع ماهیت «الف» میشود درحالیکه وجود متعین «ب» هرگز منشأ

انتزاع ماهیت «الف» نمیگردد. این امر بدان سبب است که هر وجود متعین و محدودی دارای حال و گونه‌ویژه‌یی است که وجود متعین و محدود دیگر دارای این ویژگی نیست، لذا ماهیت دارای منشأ انتزاع خارجی هست اما دارای تحقق متحصل خارجی نیست.

ملاصدرا بر این نکته تأکید میکند که تعین و تکثر حقایق امکانی بواسطه ماهیت است و ماهیت – آنطور که برخی گمان برده‌اند^{۱۷} – امری اعتباری و ذهنی محض نیست. اما این ماهیت در عالم عین چیزی جز حدود، سلوب، قیود و اعدامی که عارض بر وجود مطلق لابشرط میشود، نیست.

فانّ ممکنیة الممكن انما تنبعث من نزوله عن مرتبة الکمال الواجبی و القوة الغير المتناهية و القهر الأتم و الجلال الارتفاع، و باعتبار کل درجة من درجات القصور عن الوجود المطلق – الذی لایشوبه قصور و لاجهة عدمية و لاحیثية امکانية – یحصل للوجود خصائص عقلية و تعینات ذهنية هی المسماة بـ«الماهیات» و «الاعیان الثابتة».^{۱۸}

۱۶. علامه طباطبایی در بسیاری از آثار خود به این معنی از اعتباریت ماهیت اشاره کرده است.

۱۷. از دیدگاه حکیم سبزواری، انکار ماهیات و کثرات در خارج ناشی از خلط بین ماهیت من حیث هی با ماهیت موجوده یا «من هو» است. آنچه هم از نگاه اصالت ماهوی و هم از نگاه اصالت وجودی هیچ نحو تحقیقی در خارج ندارد، همانا ماهیت من حیث هی است، درحالیکه از نگاه اصالت وجودی، هویت یا «من هو» بواسطه وجود عینی به خارج راه می‌یابد اما بنحو «حیثیت تحلیلی متنی» (سبزواری، «تعلیقات أسفار»، ص ۵۰۳، تعلیقه ۴۳۲).

۱۸. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۲، ص ۳۳۸.

البته همین حدود و قیود و سلوب و اعدامی که بواسطه عروض بر وجود مطلق لابلشرط یا همان وجود منبسط، به خارج و عالم عین راه پیدا کرده است، بدون ملاحظه وجود مطلق معروض آن، امور عدمی محض است و هیچ راهی به عالم عین نخواهد داشت.

ما حکم علیه العرفاء بالعدمية هو هذه المرتبة من الممكنات وهو مما لا غبار عليه، لان عند التحليل لم يبق بعد افراز سنخ الوجود عن الممكن امر متحقق في الواقع الا بمجرد انتزاع الذهنى. فالحقايق موجودة متعددة في الخارج لكن منشأ وجودها و ملاک تحققها امر واحد هو حقيقة الوجود المنبسط بنفس ذاته لا بجعل جاعل و منشأ تعددها تعينات اعتبارية. فالمتعددات يصدق عليها انها موجودات حقيقية، لكن اعتبار موجوديتها غير اعتبار تعددها، فموجوديتها حقيقية و تعددها اعتباری.^{۱۹}

بنابراین باید به این نکته توجه کرد که اعتباریت ماهیت بمعنای دوم، هرگز بمعنی انکار وجود ماهیت در خارج نیست. بعبارت دیگر، هم در هر دو معنای اعتباریت ماهیت، ماهیت در خارج بواسطه وجود موجود است و اختلاف در نحوه تحقق ماهیت در خارج است؛ در معنای اول، ماهیت بواسطه وجود بعنوان امر متحصل غیر عدمی به خارج راه پیدا کرده است بنحوی که با وجود اتحاد حقیقی پیدا کرده و متن واقع را تشکیل میدهد، درحالیکه در معنای دوم، ماهیت بعنوان منشأ انتزاع مفهوم ذهنی، چیزی جز حدود و سلوب و قیودی که وجود مطلق را متعین میکند (امری اضافه و افزوده بر متن وجود عینی خارجی) نیست

و بنابراین میتوان بدرستی نتیجه گرفت که ماهیت بمعنای نخست در خارج موجود نیست درحالیکه بمعنای دوم، یعنی بنحو «حیثیت تحلیلی متنی» موجود است.

توضیح آنکه اگر واقعیت خارجی مصداق چندین مفهوم متفاوت باشد، صرفاً یکی از این مفاهیم، مصداق واقعیت عینی و خارجی است و سایر مفاهیم، اوصاف و مفاهیم تحلیلی متن خارج است که از تحلیل و واکاوی متن خارج انتزاع میشود. بعبارت دیگر، هرگاه متن و واقعیت خارجی مصداق چندین مفهوم باشد، هرگز نمیتوان پذیرفت که تمام این مفاهیم دارای مصداق عینی متحصل هستند، زیرا در این صورت لازم می آید که متن خارجی بجای اینکه یک چیز باشد، چند چیز باشد. حتی اگر تمام این مفاهیم به یک وجود موجود باشند، باز هم نمیتوان پذیرفت که واقع خارجی مصداق تمام این مفاهیم بنحو متحصل باشد، بگونه‌یی که سهم هر یک از آنها از واقعیت خارجی، یکسان و برابر باشد، زیرا آنچه مصداق واقع و متن خارجی است صرفاً یک مفهوم است و سایر مفاهیم از حیثیت تحلیلی متن واقع خارجی انتزاع میشوند؛ اگر تمام این مفاهیم متکثر بنحو متحصل، متن واقع خارجی را تشکیل داده باشند، لازم می آید واقع و متن بیرونی چند چیز باشد در صورتی که همه بالوجدان بر این امر متفقند که متن و واقع خارج یک چیز بیش نیست.

برای توضیح بیشتر لازم است که به معنی «حیثیت تحلیلی» اشاره کنیم:

در یک تقسیمبندی کلی میتوان «حیثیت تحلیلی» را به «حیثیت تحلیلی حدی» و «حیثیت

۱۹. همان، ص ۳۳۹ و ۳۴۰.

تحلیلی متنی» تقسیم کرد. مقصود از «حیثیت تحلیلی حدی» آنست که واقع و متن خارج بواسطه محدودیتی که دارد، موجب انتزاع مفاهیمی میگردد که این مفاهیم منتزع از حدود آن واقعیت خارجی است و مصداق این مفاهیم صرفاً حدود آن واقعیت عینی است نه واقعیت عینی محدود. آنچه موجب انتزاع این مفاهیم میگردد حقایق اضافی و افزوده بر متن و واقعیت خارجی نیست، بلکه همان متن و واقعیت یگانه، بواسطه محدودیتی که دارد، موجب انتزاع این مفاهیم مختلف و متنوع میگردد.

برای مثال، جسم خارجی واقعیت محدودی است که دارای امتداد در سه جهت است. اگر ذهن به امتداد و حدود این واقعیت خارجی از سه جهت نظر کند، مفهوم حجم، اگر به حدود جسم از دو بعد نظر کند، مفهوم سطح، اگر به حدود جسم از یک بعد نظر کند، مفهوم خط، و اگر به حدود خط توجه نماید، مفهوم نقطه را انتزاع میکند. مفاهیم حجم، سطح، خط و نقطه، همگی از متن واقع خارجی انتزاع میشوند ولی انتزاع چنین مفاهیمی موجب تعدد متن خارجی نمیگردد. همچنین انتزاع این مفاهیم کثیر بدون منشأ انتزاع و بیدلیل نیست بلکه ذهن انسان بواسطه تحلیل متن خارجی، در آن حدودی می یابد که به او اجازه انتزاع این مفاهیم عدیده را میدهد. مصداق این دست از مفاهیم منتزع از حدود واقع خارجی را که افزون بر متن واقعیت عینی نیست، موجود به «حیثیت تحلیلی حدی» مینامیم.

اما مقصود از «حیثیت تحلیلی متنی» آنست که واقعیت خارجی بگونه‌یی باشد که بتوان از تحلیل آن، مفاهیم متعددی را انتزاع نمود، بنحوی که این مفاهیم متعدد در حکم صفات واقعیت خارجی باشد که بنحو لامتحصل و نه افزوده بر

متن واقع خارجی، تحقق داشته باشد. مصداق این دست از مفاهیم، متن واقعیت خارجی است نه حد واقعیت خارجی. اینگونه مفاهیم منتزع از متن واقعیت عینی هستند، چه این متن متعین باشد و چه نامتعین.

بعنوان مثال، مفاهیمی مانند وحدت، فعلیت، تشخیص و... که از آنها به معقولات ثانیه فلسفی تعبیر میکنیم، مفاهیمی هستند که از تحلیل متن وجود خارجی، بدون اینکه این اوصاف موجب افزایش بر متن واقع شوند، انتزاع میشود. بیقین، وقتی اوصافی مانند وحدت و فعلیت را بر واقعیت خارجی حمل میکنیم، موجب تکثر واقعیت خارجی نمیشویم. همچنین این اوصاف نه به وجود جدای از متن موجود است و نه بنحو متحصل به وجود واحد متن خارج متحقق است، بلکه همگی این اوصاف بنحو لامتحصل و اندماجی در دل متن واقع خارجی که همان وجود است، تحقق دارند.

به بیان دیگر، حال و گونه متن واقع بصورتی است که از دل و صمیم وجود خود اجازه انتزاع چنین مفاهیمی را به ذهن میدهد، لذا این مفاهیم با اینکه یک پا در خارج دارند، تحقق متحصل خارجی ندارند تا موجب تکثر متن واقع شوند، بلکه صرفاً دارای منشأ انتزاعی در دل متن خارجی هستند. عبارت دیگر، حال و وضع واقع خارجی که همان وجود است، مصحح انتزاع این مفاهیم کثیر است. مصداق اوصاف مذکور، متن واقع خارجی است که همان وجود است نه وجود محدود و نه حد وجود محدود، لذا هر جا که وجود در آنجا بگذارد، این صفات و اوصاف نیز به همراه متن وجود در آنجا حاضر خواهند بود، چه این وجود محدود باشد و

چه نامحدود.

نوع دیگری از «حیثیت تحلیلی متنی» نحوه وجود ماهیت در خارج است. ماهیت نه صرفاً «حیثیت تحلیلی حدی» است که از حد وجود خارجی انتزاع شود و بنابراین امری عدمی باشد و مصداقش حد وجود خارجی باشد، و نه از اقسام معقولات ثانیه فلسفی است که فقط و فقط از متن وجود خارجی انتزاع شود و مصداقش متن وجود عینی باشد نه حد وجود عینی و نه وجود عینی محدود. ماهیت مفهومی است که از تحلیل وجود محدود خارجی انتزاع میشود. عبارت دیگر، وقتی ذهن با وجود خارجی که دارای حد خاصی است مواجه میشود، مفهوم ماهیت را از تمام متن خارجی که هم شامل حد وجود و هم شامل متن وجود است، انتزاع میکند بنحوی که مصداق خارجی ماهیت نه مانند حیثیت تحلیلی حدی، حد وجود است و نه مانند معقولات ثانیه فلسفی صرفاً متن وجود، بدون در نظر گرفتن اینکه این وجود محدود و متعین است یا بیحد و لایتناهی، بلکه مصداق ماهیت، وجود محدود است، یعنی حد و محدود با یکدیگر مصداق مفهوم ماهیت خواهد بود.

از همین جهت است که واجب تعالی ماهیت ندارد، زیرا ماهیت از وجود محدود قابل انتزاع است و جایی که وجود دارای هیچ حدی نیست، ماهیت از آن قابل انتزاع نخواهد بود، لذا واجب تعالی ماهیت ندارد درحالیکه مصداق معقولات ثانیه فلسفی هست، زیرا این مفاهیم صرفاً از متن وجود، فارغ از محدودیت و عدم محدودیت آن، انتزاع میشوند.

بنا بر آنچه که گذشت روشن میشود که ماهیت بعنوان منشأ انتزاع، در خارج موجود است ولی دارای وجود متحصّل خارجی، آنطور که در ذهن حاصل

میشود، نیست بلکه وجود محدود و متعین خارجی بگونه‌یی است که ذهن از آن ماهیت را انتزاع کرده و بر آن حمل میکند. بنابراین میتوان گفت نحوه وجود ماهیت و وجود در خارج، نحوه وجود لامتحصل و متحصّل است بنحوی که امر لامتحصل بعنوان منشأ انتزاع در خارج موجود است اما بنحو متحصّل معدوم. پس اگر گفته شود ماهیت موجود در خارج است، به این معنی است که بعنوان امری لامتحصل موجود است و اگر گفته شود ماهیت در خارج معدوم است، بمعنای امری متحصّل معدوم است نه بعنوان امر لامتحصل.

عبارات فراوانی از ملاصدرا این تفسیر از اعتباریت ماهیت را تأیید میکنند، از جمله:

— فالوجودات حقایق متاصلة و الماهیات التی هی الاعیان الثابتة ما شمت رائحة الوجود ابدأ و لیست الوجودات إلا أشعة وأضواء للنور الحقیقی و الوجود الأحدی جل مجده، ثم لكل منها نعوت ذاتیة و مفهومات ذهنیة هی المسماة بالماهیات^{۲۰} — انها {ای الماهیات} غیر موجودة لا فی حد أنفسها بحسب ذواتها و لا بحسب الواقع لأن ما لا یكون وجوداً و لا موجوداً فی حد نفسه لا یمکن أن یصیر موجوداً بتأثیر الغیر و إفاضته بل الوجود هو الموجود و...^{۲۱}

— الاتحاد بین الماهیة و الوجود علی نحو الاتحاد بین الحکایة و المحکی و المرآة و المرئی. فإن ماهیة کل شیء هی حکایة عقلیة عنه و شبیح ذهنی لروئیته فی الخارج^{۲۲}

۲۰. ملاصدرا، المسائل القدسیة، ص ۲۳۹؛ همو، المشاعر، ص ۳۷۱.

۲۱. همو، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۲، ص ۳۶۱.

۲۲. همان، ص ۲۵۵؛ با پذیرش اصالت وجود و اعتباریت ←

— ان موجودية الماهيات ليست بان يصير الوجود صفة لها، بل بان تصير معقولة من الوجود و متحدة به، فالمشهود هو الوجود و المفهوم هو الماهية.^{۲۳}

تحقیق نظر نهایی بر اساس فرضیات سه‌گانه
تا اینجا بطور خلاصه بیان شد که در معنای اول اعتباریت ماهیت، وجود امر اصیل خارجی است که در تحقق، اولاً و بالذات است و ماهیت امری تبعی است که بتبع وجود در خارج تحقق می‌یابد. عبارت دیگر، آنچه خارج و متن بیرونی را پر کرده دو امر متحصّل خارجی، یعنی وجود و ماهیت است، که ماهیت در تحقق، تابع وجود است. پس متن خارج یک حقیقت است که هم مصداق وجود است و هم مصداق ماهیت و این امر منافی وحدت مصداق خارجی نیست. اما در معنای دوم اعتباریت ماهیت، وجود یگانه امر خارجی است که متن واقع را پر کرده و خارج فقط و فقط وجود است و ماهیت امر اعتباری است؛ به این معنی که به حیثیت تحلیلی متن خارج موجود است و تحقیقی متحصّل در عرض وجود ندارد تا متن خارج مرکب از هر دو باشد.

پس از آنکه هر دو معنای اعتباریت ماهیت بیان شد، باید به این پرسش پاسخ داد که چگونه باید بین این دو نظر جمع کرد؟ آیا هر دو نظریه مورد قبول ملاصدرا است یا یکی نظر بدوی و دیگری نظر نهایی اوست؟ اگر یکی از این دو نظر را بعنوان نظر نهایی او قلمداد کنیم، درباره نظر دیگر او چه میتوان گفت؟ آیا میتوان بنحوی یکی را بنفع دیگری توجیه و تأویل نمود؟ مادر اینجا برای پاسخ به این مسئله، سه فرضیه را مطرح میکنیم و در

نهایت با تقویت فرضیه سوم، به جمع‌بندی نهایی می‌پردازیم.

الف) فرضیه نظر دقیق و ادق

بر اساس این فرضیه، هر دو معنای اعتباریت ماهیت که در آثار ملاصدرا به آنها اشاره شده، صحیح و معتبر است، با این تفاوت که معنای تحقق تبعی ماهیت، معنایی دقیق و معنای تحقق بالمجاز ماهیت، معنایی ادق است. به بیان دیگر، ملاصدرا هر دو نظر را بعنوان نظر صحیح می‌پذیرد، با این تفاوت که یکی را صحیح و دیگری را اصح میداند.

→ ماهیت، وجود واسطه در عروض برای تحقق ماهیت خواهد بود و ماهیت بالعرض به وجود متصف میشود. اما این واسطه در عروض از چه قسمی است؟ حکیم سبزواری ابتدا سه قسم واسطه در عروض را برمی‌شمرد: نظیر حرکت کشتی و کسی که در کشتی ساکن است، مانند جسم و اتصاف آن به سیاهی و از قبیل تحقق جنس به فصل؛ اما در نهایت به نحوه چهارمی از واسطه در عروض اشاره میکند و رابطه وجود و ماهیت را از این قسم چهارم قلمداد میکند. این قسم از واسطه در عروض از قبیل رابطه ظل و ذی ظل یا رابطه سایه و شاخص است؛ ماهیت در حکم سایه و وجود خارجی در حکم شاخص است. به بیان دیگر، همانگونه که سایه چیزی جز حکایت شاخص نیست، ماهیت نیز صرفاً تصویر و حکایت وجود خارجی در ذهن است (سبزواری، «تعلیقات اسفار»، ص ۵۳۶، تعلیقه ۱۳). او در شرح منظومه این نحو ارتباط بین ماهیت و وجود را به نظر عرفانی یا نظر ادق برهانی که مختص به راسخون در حکمت است، نسبت میدهد (همو، شرح المنظومة فی المنطق والحکمة، ج ۱، ص ۲۹). استاد جوادی آملی در توضیح نتیجه حاصل شده از تعلیقه سبزواری، میگوید: «... در این تحلیل ماهیت هرگز از تحقق و واقعیت که مختص به هستی و وجود است برخوردار نمیشود، بلکه مانند دیگر مفاهیم، تنها در حکم سایه و ظل بوده و به بیان دیگر، تنها حاکی از وجود است و در نتیجه رابطه آن با وجود رابطه نمود با بود است» (جوادی آملی، ریح مختوم، ج ۱، ص ۳۳۶).

۲۳. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۲، ص ۳۶۸.

اعتباری بودن ماهیت بمعنای اینست که ماهیت هر چند در خارج واقعاً محقق است و دارای افراد حقیقی میباشد ولیکن بالتبع و یا بالعرض و به بیانی ادق، در ظل وجود، مجازاً محقق میباشد^{۲۴}.

ظاهراً این فرضیه راهگشا نیست، زیرا ملاک صدق یک قضیه تطابق آن با واقع و نفس الامر است و هرگز دو قضیه متناقض یا متضاد نمیتوانند با هم مطابق واقع و صحیح باشند، وگرنه اجتماع نقیضین لازم می‌آید. بنابراین نمیتوان پذیرفت که هر دو معنای اعتباریت ماهیت صحیح است ولی معنای تحقق تبعی ماهیت نظر دقیق و معنای تحقق مجازی ماهیت نظر ادق است.

ب) فرضیه سیر تطوری معنای اعتباریت ماهیت در اندیشه ملاصدرا

بر اساس این فرضیه، معنای اعتباریت ماهیت در اندیشه ملاصدرا دارای یک سیر تطوری بوده است. او پس از انکار اصالت ماهیت و پذیرش اصالت وجود، ابتدا ماهیت را دارای تحقق تبعی میدانسته ولی بمرور زمان و در اثر تصلب در معنای اصالت وجود، بتدریج به معنای تحقق مجازی ماهیت نزدیک و از معنای تحقق تبعی ماهیت دور شده است.

این فرضیه اگرچه از نظر روشی فرضیه مناسبی است اما در مرحله عمل با دشواریهایی روبروست. دلیل آن هم آنست که ملاصدرا عموماً چندین کتاب را همزمان تألیف کرده و در همان موقع به ویرایش و اصلاح آنها نیز میپرداخته است، بنابراین نمیتوان بطور دقیق و بر اساس زمان نگارش، آثار او را دسته‌بندی کرد تا بر اساس آن به سیر تطوری اندیشه او در باب معنای اعتباریت ماهیت معتقد شویم^{۲۵}.

ج) بررسی عقلی و سنجش برهانمندی هر یک از نظریات دوگانه

این فرضیه بر این مبنا استوار است که کدامیک از معانی اعتباریت ماهیت از پشتوانه برهانی برخوردار است و از جهت عقلی قابل دفاع است و کدامیک قابل دفاع برهانی نیست و اشکالات عقلی بر آن وارد میشود؟ ظاهراً تحقق تبعی ماهیت بواسطه وجود، حداقل دارای سه اشکال عقلی است که قبول و پذیرش آن عنوان نظر نهایی و مختار را غیرممکن میکند. در ادامه به بیان این اشکالات میپردازیم.

اشکال اول

بدون تردید ماهیت و وجود دارای اتحاد حقیقی خارجی هستند، چراکه هر دو یک متن بسیط و یگانه خارجی را میسازند و متن واقع خارجی که مصداق مفهوم موجود است، دارای وحدت حقیقی عددی است، زیرا نه تنها متن و مصداق خارجی تا متصف به وحدت نباشد هرگز متصف به موجودیت نمیشود بلکه همگی بالوجدان درمی‌یابیم که واقع و مصداق خارجی که مفهوم موجود را بر آن حمل میکنیم، یک حقیقت واحد و یگانه بسیط است نه چندین امر متکثر که به یکدیگر ضمیمه شده‌اند. اصولاً از انضمام چند امر حقیقی خارجی هرگز وحدت و اتحاد حقیقی حاصل نمیشود و شرط اینکه ترکیبی حقیقی باشد اینست که مصداق مفاهیم متکثر، در خارج حقیقتاً متحد باشند؛ به این معنی که در خارج یک واقعیت بسیط باشد و همان یک واقعیت بسیط مصداق مفاهیم متکثر باشد. روشن است که چنین اتحادی در صورتی

۲۴. جوادی آملی، ریحق مختوم، ج ۱، ص ۳۲۱.

۲۵. عبودیت، درآمدی بر نظام حکمت صدرایی، ج ۱، ص ۳۲.

ممکن و میسور است که تنها یکی از مفاهیم متکثر صادق بر متن واقع خارجی، امری حقیقی باشد، به این معنا که صرفاً یکی از آنها متن واقع خارجی را پر کرده باشد و سایر مفاهیم صادق بر متن خارج، مفاهیم انتزاعی ذهنی باشد که بواسطه حیثیات مندرج در متن واقع خارجی انتزاع شود.

بعنوان مثال، جسم خارجی مصداق مفاهیم کثیری، از جمله وجود جسم، وحدت، تشخص، حجم، سطح و... است اما صرفاً یکی از این مفاهیم مصداق حقیقی جسم است. بنا بر اصالت وجود، مفهوم وجود مصداق حقیقی جسم است و سایر مفاهیم متکثر خارجی، از جمله وحدت و تشخص و حجم و...، مفاهیم ذهنی انتزاعی هستند که از تحلیل متن وجود جسم و بواسطه حیثیات مندرج تحلیلی وجود خارجی انتزاع میشوند، زیرا در صورتی که متن خارج مصداق حقیقی این مفاهیم بنحو متحصل باشد، دیگر واقع خارجی امر حقیقی واحد نخواهد بود و لازم می آید که آنچه را پیشتر یک چیز تصور کرده بودیم، اکنون چند چیز باشد و این بنحو بدیهی، محال است.

پس از آنجایی که ماهیت و وجود دارای اتحاد حقیقی خارجی هستند و یک متن عینی خارجی بسیط را تشکیل میدهند، این متن بسیط خارجی هرگز نمیتواند مصداق حقیقی و متحصل هر دو مفهوم وجود و ماهیت باشد وگرنه لازم می آید که متن خارجی دارای وحدت حقیقی نباشد، بلکه لزوماً باید یکی از این مفاهیم که همان وجود است، امر حقیقی باشد، به این معنی که متن خارج را پر کرده است و مفهوم ماهیت، مفهوم ذهنی انتزاعی باشد که از متن وجود متعین خارجی انتزاع شده است؛ بهمان نحوی که پیشتر توضیحش گذشت.

این نکته بی است که حکیم هیدجی در حواشی خود بر شرح منظومه سبزواری بدان اشاره نموده است:

اعلم أنه لا نزاع لأحد في أن الوجود و الماهية متحدان في الخارج، و أن التمايز بينهما إنما هو في الذهن، لا بحسب العين، و لا شبهة أيضا في أن المتحدین لا يمكن أن يكونا موجودین جميعاً بحسب الحقيقة، و إلا لم يحصل الاتحاد بينهما، و لا محالة أحدهما أمر حقیقی و الآخر انتزاعی عقلی، فالاتحاد بین الوجود و الماهية إما أن يكون الوجود أمراً حقیقیاً عینياً و الماهية اعتبارياً انتزاعياً أو بالعکس.^{۲۶} مقصود از امر انتزاعی عقلی، مفهومی صرفاً ذهنی نیست بلکه همانطور که پیشتر اشاره شد، ماهیت مفهومی است که منشأ انتزاع آن حیثیتی در درون متن وجود خارجی است که مصحح انتزاع ماهیتی خاص از وجودی خاص میگردد. بنا بر آنچه گذشت روشن میشود که اگر ماهیت بتبع وجود، متن واقع خارجی را تشکیل داده باشد، لازم می آید که یک چیز دو چیز باشد و چنین تحلیلی از اصالت وجود به همان قول شیخ احمد احسائی باز میگردد، اگرچه در بدو امر نظریه دیگری مینماید. لذا برای حفظ وحدت متن خارجی بناچار باید پذیرفت که متن خارج صرفاً وجود متعین است و ماهیت امری ذهنی است که به حیثیت تحلیلی متن خارج موجود است و ذهن انسان آن را بنحو تحلیلی از متن وجود خارجی انتزاع میکند.

اشکال دوم

از دیدگاه ملاصدرا اگر موجودیت و وجود در ذات و

۲۶. هیدجی، تعلیقات علی شرح المنظومه، ص ۱۵۸.

حقیقت امری اخذ نشده باشد، هرگز علت هستی بخش نمیتواند آن را موجود کند، زیرا بواسطه جعل جاعل، صرفاً ذات و ذاتیات شیء به او اعطاء میشود. بنا بر این مقدمه، میتوان بدرستی نتیجه گرفت که چون وجود در ذات و حقیقت ماهیت اخذ نشده است، بواسطه جعل و ایجاد علت هرگز نمیتواند موجود شود و پا به عرصه هستی گذارد. در نتیجه ساحت ماهیت از جعل و تحقق مبراست و آنچه موجود و متحقق است فقط و فقط وجود است و ماهیت امری انتزاعی است که از محدودیت و خصوصیت وجود محدود قابل انتزاع است.

... بل بمعنی آنها {ای الماهیه} غیر موجوده لا فی حد أنفسها بحسب ذواتها و لا بحسب الواقع لأن ما لایکون وجوداً و لا موجوداً فی حد نفسه لایمکن أن یصیر موجوداً بتأثیر الغیر و إفاضته، بل الموجود هو الوجود و أطواره و شئونه و أنحاء، و الماهیات موجودیتها إنما هی بالعرض بواسطه تعلقها فی العقل بمراتب الوجود و تطوره بأطوارها.^{۲۷}

پس میتوان بدرستی نتیجه گرفت که «أن موجودیة الماهیات لیست بأن یصیر الوجود صفة لها، بل بأن تصیر معقولة من الوجود و متحدة به، فالمشهود هو الوجود، و المفهوم هو الماهیه کما مر ذکره مراراً [کما ذکره آنفا فی صفحة ۳۶۱]»^{۲۸}.
توضیح استاد جوادی آملی درباره بند مذکور چنین است:

... ماهیت، حکایت وجود است؛ یعنی آنچه از وجود در مشهد عالم و محضر او ظاهر میشود، ماهیت نام میگردد. ماهیت را عقل از وجود خارجی انتزاع میکند. حکمی که عقل به ماهیت بر وجود

خارجی میکند بحسب نفس هويت همان وجود و ظهور آن است، اعم از اینکه آن وجود، وجود عینی یا ذهنی باشد. ماهیت شیئی در خارج نیست که به نور وجود برای عقل ظاهر شود، بلکه ماهیت از ظهوری که وجود خارجی یا ذهنی در عقل پیدا میکند، آشکار میشود. ماهیت در خارج بتبع وجود موجود نیست بلکه حکایت ذهنی از وجود است و اگر نشئه حکایت نباشد ماهیتی نخواهد بود، همانگونه که اگر آینه نباشد، صورت مرآتیه نیز نیست... بر اساس برهانی که براستحاله بهره بردن ماهیت از وجود اقامه شد، اگر ذهن نباشد اصلاً ماهیتی نخواهد بود و ماهیت تنها از ظهور وجود خارجی در ظرف ذهن آشکار میشود، وجودی که ظهور می یابد اگر خارجی باشد ماهیت حکایت از وجود خارجی است و اگر ذهنی باشد ماهیت حکایت از وجود ذهنی است و در هر دو حال ماهیت سهمی از وجود ندارد...^{۲۹}.

اشکال سوم

اگر ماهیت همتای وجود یک متن واقعی را تشکیل داده باشند، آنگاه باید ماهیت را امری بین وجود و عدم قلمداد کنیم، زیرا ماهیت غیر از وجود است^{۳۰}، بلکه صرفاً به تحقق وجود موجود میشود و تابع وجود است، اما بدون تردید غیر از وجود است. از طرفی، معدوم هم نیست زیرا معنی ندارد امر معدوم سهمی از واقعیت داشته باشد. پس ماهیت امر سومی است که نه وجود است و نه عدم بلکه چیز

۲۷. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۲،

ص ۳۶۱.

۲۸. همان، ص ۳۶۸.

۲۹. جوادی آملی، ریح مختوم، ج ۱، ص ۱۹۴-۱۸۹.

۳۰. طباطبایی، نهاية الحکمة، ج ۱، تعلیقة ۷۴، ص ۶۶.

سومی است غیر وجود و عدم یا بین وجود و عدم، در صورتی که وجود و عدم نقیض یکدیگرند.

بنا بر اشکالاتی که گذشت، تنها معنای صحیح اعتباریت ماهیت همانا تحقق مجازی ماهیت خواهد بود و تحقق تبعی ماهیت بواسطه وجود، بعلت اشکالاتی که گذشت، قابل پذیرش نیست. اما وجه جمع بین عباراتی که وجود ماهیت در خارج را انکار میکند با عباراتی که بعنوان شواهد تحقق تبعی ماهیت ذکر شد، آنست که عبارات ناظر به عدم تحقق ماهیت در خارج، وجود و تحقق ماهیت بعنوان امری متحصل که در عرض وجود خارجی، متن عینی را تشکیل دهد، انکار میکند اما عباراتی که به وجود و تحقق عینی و خارجی ماهیت و اتحاد آن با وجود اشاره میکند، ناظر به تحقق تحلیلی ماهیت است که ماهیت بواسطه تعیین وجود خارجی در خارج موجود است، اما نه بنحو متحصل و در عرض وجود خارجی بلکه بنحو تحلیلی و مندمج در متن واقعیت عینی؛ بنحوی که ذهن بخاطر چنین حیثیتی در متن واقع، ماهیت را از آن انتزاع میکند.

همچنین مثال زدن واجب تعالی و صفاتش و همچنین نفس و اوصاف ذاتیش بعنوان نمونه‌یی از اتحاد خارجی ماهیت و وجود، هرگز به این معنا نیست که ماهیت بنحو متحصل با وجود متحد است، بلکه بدان معناست که ماهیت به حیثیت تحلیلی متن خارج موجود است و اتحاد ماهیت و وجود، اتحاد متحصل و لا متحصل است، نه اتحاد دو امر متحصل با یکدیگر.

توضیح آنکه صفات متکثر ذاتی واجب تعالی عین ذات اوست، اما این تکثر هرگز موجب تکثر متن واقع خارجی نمیشود. بعبارت دیگر، آنچه

مصدق واجب تعالی است یک متن بسیط است که تمام مصداق مفهوم واجب تعالی را پر کرده و این متن فقط و فقط وجود است و آنچه را صفات واجب الوجود از قبیل علم، حیات، قدرت و... میدانیم، اوصافی است که از متن همان وجود یگانه بسیط، بنحو تحلیلی انتزاع میشود. صفات حق تعالی بنحو متحصل و منحاز همراه با وجود حق متعال موجود نیستند بلکه آنچه هست فقط وجود حق است، اما همین وجود بنحوی است که اوصاف خاصی از آن قابل انتزاع است، زیرا همین متن یگانه بسیط دارای ویژگیهایی در متن ذات بسیط و یگانه خود است که این ویژگیها هرگز موجب تکثر و تعدد متن واقع نمیشود اما ذهن را وادار به انتزاع اوصاف ذاتی میکند.

در مورد نفس نیز یک متن بسیط و یگانه است که مصداق مفهوم نفس است و آن همان وجود نفس است؛ سایر صفات نفس بنحو انتزاعی از دل همان متن یگانه بسیط انتزاع میشود و بر آن حمل میگردد. اما مصحح چنین انتزاعی متن وجود نفس است، به این معنا که نفس بواسطه وجود خود دارای حیثیات مختلفی است که این حیثیات بدون تکثر و ازدیاد متن وجود خارجی، منشأ انتزاع صفات نفس میشوند.

بنابراین نحوه اتحاد نفس و صفاتش و همچنین واجب تعالی و صفاتش، اتحاد امر متحصل با لا متحصل یا اتحاد متن خارجی با حیثیات تحلیلی درون متنی است نه اتحاد دو امر متحصل خارجی، چنانکه نحوه اتحاد وجود و ماهیت، اتحاد متحصل (وجود) با لا متحصل (ماهیت) است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

ملاصدرا در آثار خود دو معنای متفاوت برای

اعتباریت ماهیت بیان کرده است. معنای اول آنست که ماهیت همتای وجود و البته بتبع وجود، در خارج تحقق دارد و آنچه متن واقع را تشکیل میدهد، وجود همراه ماهیت است. این معنا از اعتباریت ماهیت بدلیل اشکالات عقلی که بر آن وارد است - که مهمترین آن تكثر و عدم وحدت واقعیت و متن عینی خارجی است - قابل پذیرش نیست، بلکه انتساب آن به ملاصدرا نیز محل اشکال و تردید است، زیرا عبارات فراوانی از ملاصدرا در دست است که نشان میدهد در نظر او آنچه متن واقع را تشکیل داده، فقط و فقط وجود است و ماهیت مفهومی ذهنی است که از وجود محدود خارجی انتزاع میشود.

ملاصدرا در مقابل این معنا از اعتباریت ماهیت، معنای دیگری بیان میکند که بر اساس آن، آنچه خارج و متن واقع را تشکیل داده، وجود است و فقط وجود، اما این وجود بواسطه محدودیتی که دارد دارای ویژگی و خاصیتی نفس الامری است که سبب انتزاع مفهوم ماهوی میگردد. بنابراین موطن ماهیت فقط و فقط ذهن است درحالیکه منشأ انتزاع آن در خارج موجود است و معنای اعتباریت ماهیت همین است. بنابراین، معنای دوم اعتباریت ماهیت اینست که ماهیت صرفاً دارای منشأ انتزاع خارجی است و به این اعتبار امری خارجی قلمداد میشود، اما به اعتبار تحصیل حقیقی آن در کنار وجود عینی، امری ذهنی و انتزاعی است.

منابع

جوادی آملی، عبدالله، ریحق مختوم، تنظیم و تدوین حمید پارسانیا، قم، اسراء، ۱۳۸۶.
سبزواری، حاج ملاهادی، «تعلیقات اسفار»، در: ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الاربعة، ج ۲: تصحیح و تحقیق

مقصود محمدی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۰.
-----، شرح المنظومة فی المنطق والحکمة، تحقیق و تعلیق محسن بیدارفر، قم، بیدار، ۱۳۹۰.
طباطبایی، سیدمحمدحسین، نهاية الحکمة، تصحیح و تعلیق غلامرضا فیاضی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۵.

عبودیت، عبدالرسول، درآمدی به نظام حکمت صدرایی، تهران، سمت، ۱۳۸۹.
فیاضی، غلامرضا، هستی و چیستی در مکتب صدرایی، تحقیق و نگارش حسینعلی شیدانشید، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸.

ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الاربعة، ج ۱: تصحیح و تحقیق غلامرضا اعوانی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۳.

-----، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الاربعة، ج ۲: تصحیح و تحقیق مقصود محمدی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۰.

-----، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الاربعة، ج ۴: تصحیح و تحقیق مقصود محمدی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۳.

-----، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الاربعة، ج ۵: تصحیح و تحقیق رضا محمدزاده، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۱.

-----، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الاربعة، ج ۶: تصحیح و تحقیق احمد احمدی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۱.

-----، الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة، تصحیح و تحقیق سیدمصطفی محقق داماد، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۹۱.

-----، المسائل القدسیة، تصحیح منوچهر صدوقی سها، در: مجموعه رسائل فلسفی، ج ۴، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۹۱.

-----، المشاعر، تصحیح مقصود محمدی، در: مجموعه رسائل فلسفی، ج ۴، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۹۱.

هیدجی، حاج محمد، تعلیقات علی شرح المنظومة فی المنطق والحکمة، تصحیح و تعلیق محسن بیدارفر، قم، بیدار، ۱۳۹۱.